

# توران میرهادی:

## منادی آموزش بدون رقابت

اصلاحی تربیت معلم کشور (برای دوره پنج ساله ابتدایی و دوره سه ساله راهنمایی تحصیلی)» در مرداد ۱۳۴۶، همگی توسط همان اداره، منتشر شدند. توران میرهادی در «طرح مقدماتی اصلاح آموزش و پرورش کشور» (۱۳۴۴)، به عنوان «رئیس کمیسیون تهیه و تنظیم برنامه مرحله پنج سال اول تعلیمات عمومی» و «عضو کمیسیون تهیه برنامه تربیت معلم»، ایفای نقش نمود. وی در «برنامه تفصیلی دوره پنج ساله ابتدایی» هم که در سال ۱۳۴۵ تدوین شد، «رئیس کمیسیون تنظیم برنامه پنج ساله ابتدایی» بود و در سال ۱۳۴۶ نیز، به عنوان عضو کمیسیون تهیه «طرح اصلاحی تربیت معلم کشور»، اثرگذار شد. افزون بر این‌ها، یکی از جاودانگی‌های زنده‌یاد میرهادی، تلاش وی برای جمع‌آوری و اعتلای ادبیات کودکان در ایران است. او در تمام دوران فعالیتش، هر دری را که به روی خود بسته دید، با اراده و مثبت‌اندیشی که داشت، دروازه‌های به روی دنیایی وسیع‌تر برای پیشبرد فرهنگ ایران، گشود. به‌طور مشخص، در بحبوحه تفصیلی مدرسه فرهاد، دانش‌آموختگان آن در هر سمت و موقعیتی که بودند، وی را در تولید «فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان» که از سال ۱۳۵۸ شروع شد، یاری نمودند. آنان که در مکتب تربیتی «آموزش بدون رقابت»، «آموزش صلح»، «آموزش مشارکتی» و «مثبت‌اندیشی» میرهادی پرورش یافته بودند، به همراه جمع دیگری از علاقه‌مندان حوزه آموزش کودکان، عملاً به‌طور رایگان و تحت سرپرستی ایشان، تاکنون چندین جلد از این فرهنگ‌نامه را تهیه کرده‌اند.

وی، تجربه مدرسه فرهاد (۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹) و بنیان‌گذاری شورای کتاب کودک در سال ۱۳۴۱ به همراه جمعی از هم‌فکران خود و بعد، سرپرستی فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۵۸ تا واپسین دم حیاتش بود. با این وجود، ایشان هر جا که توانست و هر موقع که فرصتی پیدا نمود، خدمت کرد و به‌دوراز هیاهو، آنچنان تأثیرات عمیقی در آموزش مدرسه‌ای ایران گذاشت که تا همیشه، در حافظه تاریخی فرهیختگان ایران زمین، باقی خواهد ماند. به‌طور مشخص، فعالیت‌های مربوط به تغییر نظام آموزشی از سال ۱۳۴۳ و تألیف کتاب‌های درسی «تعلیمات اجتماعی» برای پایه‌های سوم و چهارم در همان سال، راهنمای تدریس این کتاب‌ها در سال ۱۳۵۲ و مشارکت در تألیف کتاب فارسی پایه اول و ده‌ها کار دیگر در رابطه با آموزش و پرورش و جمع‌آوری ادبیات کودکان در ایران، از جمله خدمات وی هستند.

توران میرهادی، به‌عنوان «مدیر کودکان‌کستان و دبستان فرهاد»، در تهیه پیش‌نویس «طرح جدید آموزش و پرورش کشور» که مسئولیت آن را «اداره کل مطالعات و برنامه‌ها» به عهده داشت و در آبان ۱۳۴۳ به اتمام رسید، مشارکت داشت. این پیش‌نویس با عنوان «طرح مقدماتی اصلاح آموزش و پرورش کشور» در شهریور ۱۳۴۴ منتشر شد. پس از آن، «برنامه تفصیلی دوره پنج ساله ابتدایی (مرحله اول تعلیمات عمومی)» در خرداد سال ۱۳۴۵، «برنامه تفصیلی دوره سه ساله راهنمایی (مرحله دوم تعلیمات عمومی)» در تیرماه ۱۳۴۶، و «طرح

راجع به زندگی‌نامه زنده‌یاد توران میرهادی، یکی از عاشق‌ترین عاشقان کودکان ایران زمین، بسیار گفته و نوشته شده است. وی از جمله کسانی است که بابت عمیق و خدمات بی‌منتش، توانست چند نسل از فرهنگیان و آموزشگران ایران را دور هم گرد آورده و با مشارکت آنان، کارهای ماندگار تولید نماید. کسانی هم که ارزش کارهای ایشان را درک می‌کردند، در زمان حیاتش و با انواع قدرشناسی‌های دوستانه و اغلب غیررسمی از وی، مهربانانه بر این طلسم بی‌پشتوانه زدند که «ایرانیان، مرده‌پرستانند» یا این که «در ایران، زنده خوب و مرده بد، وجود ندارد!» بسیاری از فرهنگیان اندیشمند و عاشقان آینده کودکان ایران، از این گوهر ناب، بسیار آموختند و نشان دادند که ایرانیان، سره را از ناسره، تشخیص می‌دهند. بدین سبب در این نوشته کوتاه، قصد ندارم به وقایع‌نگاری درباره زندگی و خدمات آموزشی و فرهنگی وی بپردازم، زیرا که از طریق رسانه‌های گوناگون مکتوب و مجازی، قابل‌بازایی هستند. ولی در این نوشته، تنها به چند مورد کمتر شناخته شده در مورد ایشان اشاره می‌کنم، شاید تلنگری بر خود و جامعه آموزشی ایران باشد.

توران میرهادی، علاوه بر دانش نظری و چشم‌انداز وسیعی که برای تربیت کودکان داشت، آموزشگری تجربی و عملگرا بود. وی با تأسیس کودکان‌کستان فرهاد در سال ۱۳۳۴ و بعد، دبستان و مدرسه راهنمایی آن، مبتکر فعالیت‌های تربیتی/آموزشی بسیاری شد و هم او بود که با کمک دانش‌آموزان و معلمان مدرسه، به تدریج آن فعالیت‌ها را به محک تجربه، پالوده نمود، برای شرایط اجرایی‌شان امکان‌سنجی کرد، برنامه درسی مدرسه-محور را از سطح آرمانی، به واقعیت مدرسه کشاند و ایده‌های نوآورانه متعددی را محقق نمود. همچنین، روحیه همکاری را در دانش‌آموزان، ایجاد و تقویت نمود، رؤیای مدرسه بدون رقابت را به واقعیت تبدیل کرد و نتایج آن فعالیت‌های ارزشمند را منتشر نمود. میرهادی از طریق این فعالیت‌های معنادار، معلمان را بر صدر نشاناند و شأنیتشان را محترم شمرد و برایشان، فرصت‌های مغتنمی جهت تمرین عملی تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های آموزشی در سطح مدرسه، آفرید. این آموزشگر کم‌نظیر، در تمام سطوح آموزشی و فرهنگی، مسئولیت‌پذیر و تأثیرگذار بود و ده‌ها و ده‌ها ابتکار آموزشی/تربیتی به نامش ثبت شده است. با این همه اما، از منظر تربیت و آموزش کودکان، شاهبیت غزل‌های آموزشی

این اثر، هم از نظر کیفیت و هم نحوه تولید، اگر خوب به جهانبیان معرفی شود، قابل الگوبرداری و توسعه در محیط‌های فرهنگی مشابه یا متفاوت با ایران بوده و امید است که این کار عظیم، به سرانجام مقطعی خود برسد. یادیدگاه‌های تربیتی توران میرهادی، می‌تواند در پیش‌گفتاری که برای کتاب «تعلیم و تربیت: علمی برای همگان» که بیان نظریه‌های تربیتی/آموزشی و تجربه‌های مدرسه سوخوملینسکی (ترجمه رضی هیرمندی (خدادادی)، ۱۳۷۲، نشر آروین، تهران) است، به اختصار، آشنا شود. در این نوشته، وی ابتدا، به طیف غالب دیدگاه‌های آموزشی، یکی رفتاری و دیگری شناختی، اشاره می‌کند تا بتواند تمایز این دو را، روشن‌تر نشان دهد؛ تمایزی که خوب شناخته نشدن آن‌ها در طراحی انواع برنامه‌های آموزشی، در زمان کنونی مسئله‌ساز شده است. به گفته وی، «در زمان ما، دو گرایش متفاوت را در مطالعات و پژوهش‌ها و تجربه‌ها در آموزش و پرورش می‌توان دید». او به اجمال، «هدف از گرایش نخستین» را «دستیابی به نتایج و بهره‌دهی بهتر و قابل‌سنجش در کار آموزش و پرورش، از راه علمی کردن هر چه بیشتر مبانی آن» دانسته و توضیح می‌دهد که «در این گرایش، سعی می‌شود آموزش و پرورش، هر چه بیشتر به علوم تجربی نزدیک شود. به همین سبب، به تجزیه و تحلیل عوامل جسمی، روانی، عاطفی رشد، انگیزه‌ها و عکس‌العمل‌ها از یک سو و آموختنی‌ها از سوی دیگر، می‌پردازد». سپس تأثیر این گرایش را بر روش‌های آموزشی مبتنی بر آن، بیان می‌کند: «پیشگامان این گرایش، بیشتر در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا مستقر هستند و پیروانشان در سراسر جهان، می‌کوشند در آموزش و پرورش، محیط‌های آزمایشگاهی به‌وجود آورند، عوامل تأثیرگذار در هر مرحله از آموزش را مجزا کنند، به آزمایش و جمع‌آوری نتایج از راه آزمون‌ها و تمرین‌ها بپردازند، با استفاده از آمار، نتایج را تحلیل کنند و با به‌کار گرفتن فنون بهتر در تدوین برنامه و تدریس و پدیدآوردن کتاب‌های

درسی و وسایل آموزشی کارتر، زمینه‌های پیشرفت را به‌وجود آورند». در صورتی که از نظر میرهادی، «هدف از گرایش دوم، دستیابی به شناختی کلی است از انسان در حال رشد و آنچه در درون و برون، او را به تلاش و حرکت وامی‌دارد. در این گرایش، سعی می‌شود از راه شعله‌ور کردن عشق به شناختن، کار فعال و خلاق و مسئولیت‌پذیری، فرد خود به سوی یادگرفتن، از آن خود کردن دانش‌ها، فن‌ها و هنرها بپردازد و نهایتاً در دادوستد فرهنگی و اجتماعی با محیط، هدف‌های والای زندگی خود را بیابد».

به گفته وی، «تلاش در هر دو جهت را در همه کشورها به شکل‌های گوناگون، می‌توان دید. یکی زاینده ابزارها، ماشین‌های آموزشی و برنامه‌ریزی‌های آموزش انفرادی است و دیگری، زاینده مدرسه‌های بدون دیوار، بدون کلاس‌بندی، شیوه‌های توأم شدن کار تولیدی و آموزش، شرکت در برنامه‌های حفاظت از محیط زیست و استفاده خردمندانه از منابع طبیعی. در یکی تکیه بر دقت علمی و آزمایشگاهی است و در دیگری، تکیه بر زیبایی و آفرینش زیبایی نه تنها در هنر که در رفتار و خلق و خو و روابط اجتماعی». میرهادی معتقد است که «وقتی کودک و نوجوان و جوان به عنوان انسان‌های در حال رشد، مورد احترام آموزش و پرورش قرار می‌گیرند و به کل موجودیت آن‌ها نگاه می‌شود، چه روش‌های خلاق و پکر و یگانه‌ای می‌توان برای پیشرفت آن‌ها به کار گرفت». ایشان به نظام آموزشی اطمینان می‌دهد که «یکایک این اندیشه‌های به‌دست آمده در خلال کار پر بار، هر معلمی را سرشوق می‌آورد و آرزوهای خفته در عمق وجودش را بیدار می‌کند». در همین حال، این معلم آگاه و عاشق کودکان، نگرانی خود را از فشار انواع آزمون‌ها بر دانش‌آموزانی که «زیر بار کوهی از مسائل طاقت‌فرسای شیوه‌های نادرست» قرار گرفته‌اند، ابراز می‌کند و هشدار می‌دهد که «محیط رقابت، نمره، امتحان کنکور و مدرک‌گرایی، سبب شده است که خانواده‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و محیط اجتماعی، همه فشارها را متوجه

دانش‌آموز کنند و از همان دوره پیش‌دستان، باری سنگین‌تر از توان جسمی و ذهنی و عاطفی، بر دوش او بگذارند». وی در ادامه، می‌افزاید که:

پیروی ناشیانه از گرایش اول، بیداد می‌کند و تست‌های گوناگون استاندارد نشده غیرمعتبر هوش و پیشرفت تحصیلی، از سنین خردسالی تا آخرین مدارج دانشگاهی، تعیین‌کننده شده‌اند و به پریشان کردن ذهن و دل فرزندان این سرزمین و تحقیر آن‌ها از همان آغاز پرداخته‌اند. بدیهی است که در چنین محیطی، تنبیه به شکل‌های ویران‌کننده‌اش، نسل جوان را زیر ضربه بگیرد و حاصل آن، بی‌زاری از ادب و هنر، دانش و فن، حکمت و فلسفه باشد و دانش‌آموزان و دانش‌جویان ما، تبدیل به حافظه‌های کامپیوتری شوند؛ بدون شوق و عشق، بدون تعادل لازم، در میدان تلاش‌های پایان‌ناپذیر زندگی.

در مجموع، در گذشت توران میرهادی، می‌تواند بار دیگر، به ما یادآور شود که قدر بزرگان خود را بدانیم و به‌جای آن که از بعضی دیدگاه‌های نظری و نامأنوس و غریبه با فرهنگ بومی استفاده کنیم، به تبیین نظرهای ارزنده آموزشگران یکتای خود بپردازیم و در شناساندن آن‌ها به جهانبیان، تلاش کنیم. بدانیم که ناکارآمدی آموزشی که در سطح مدرسه و دانشگاه در حال وقوع است، از زمانی سرعت یافته که بیش از پاسخ‌گویی به خود، می‌خواهیم از طریق عرضه «مقاله»‌هایمان به دیگران، از آنان حقایق علمی بگیریم. مثلاً، جای تأسّف و تعجب است که چرا یک‌سره، شناخت و تبیین ایده‌های تربیتی اندیشه‌ورزان معاصر خود را نادیده گرفته‌ایم و دانش‌آموختگان ما، اغلب جز نامی و تعریفی، با ایده‌های بدیع آموزشی بزرگانی مانند بیرشک و شهرپاری و کاردان و شکوهی و میرهادی، بیگانه‌اند و در کمتر کلاس درسی، فرصتی برای شناخت آنان، فراهم می‌شود. البته این در حالی است که در کوچه و بازار ایران، نام «والدروف» و «مونتسوری» و امثال آن‌ها، بر سر زبان‌هاست. یا این که در رشته‌های علوم تربیتی و برنامه درسی، بسیاری از دانش‌جویانمان، قبل از اندک آشنایی با بزرگان علوم تربیتی در ایران، و شناخت برنامه‌های درسی دقیق و اجرایی تهیه شده در دوره‌های مختلف در کشور، بیشتر دغدغه شناخت و فهم نظریه‌های کهن یا «پست مدرن» را دارند!

در هر صورت، زمان تنگ است و عمرها گذرا. افرادی مانند شادروان توران میرهادی، در هر زمانی و در هر کشوری، پدیده‌هایی تکرارناپذیرند و حیف است که تنها، به آئین‌های بزرگداشت آن‌ها بسنده شود و دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های بکرشان برای تربیت کودکان این سرزمین، ناشناخته باقی بمانند. میرهادی، منادی صلح، آموزش بدون رقابت و توأم با احترام و مشارکتی بود و مدرسه را قلب فعالیت‌های تربیتی در جامعه می‌دانست. هیئات که به تازگی، از «کف مدرسه» به‌عنوان پدیده‌ای جدید در آموزش، صحبت می‌شود! آشنایی و فهم «تجربه مدرسه فرهاد»، شاید جزو گام‌های اولیه برای بازخوانی و درک ایده‌های تربیتی/آموزشی یکی از گوهرهای ناب آموزشی در جامعه ایرانی، زنده‌یاد توران میرهادی باشد.